

● نامه سرگشاده دوم پروفیسور رحمانزاده به خامنه‌ای*:

* رهبر شده‌اید که دارایی کشور و مردم ایران را رشوه بدهید تا قهرمان تروریست‌های جهان باشید*.
* پروفیسور رحیم رحمانزاده متولد شبستر آذربایجان شرقی، پایه‌گذار جراحی مدرن ارتوپدی و تروماتیک ارتوپدی در سطح بین‌الملل در برلین آلمان به خامنه‌ای نامه‌ای نوشته و از او خواست از ایران برود*.
* شما خوب می‌دانید که چی بر سر ایران و ایرانی آورده‌اید، از همین روست که بیت در بیت ساخته و در لایه‌ی ششم بیت نشسته‌اید تا دست و صدای کسی به شما نرسد*.
* راستی تفاوت شما با داعش کجاست*؟
* کاش به این فکر کنید که آیا اسلام دست شما را بسته یا همین اسلام دست شما را چنین باز گذارده*؟
* بترسید از این مردم و این تاریخ و این فرهنگ و این سرزمین بزرگ، آقای خامنه‌ای*!
* علم فلسفه رابطه‌ی شهریار و شهروند را تبیین می‌کند، و افلاطون می‌گوید*:
«شهریاران به علم هندسه نیز باید استوار باشند*».
* شما به چه علمی استوار هستید*؟
* در کدام امر خطیر مملکت‌داری سر رشته دارید*؟
* چی بلدید که بتوانید با آن یک کشور قدیمی با فرهنگ و ثروتمند چهار فصل را آباد کنید*؟
* از همین عدم دانش و لیاقت است که اکثر مدیران حکومت شما دزد و دروغ‌گو و جلاذ و زورگیر از آب در آمده‌اند*.
* بیش از صد میلیارد دلار در حساب‌های مختلف شما ذخیره شده، اما کارگران و معلمان به نان شب‌شان محتاج‌اند*.
* چه کسانی این رقم‌های میلیاردی را در حساب‌های شما ذخیره کرده‌اند*؟
* دزد آزاد، کارگر زندانی، حاصل رهبری شماست*.
* فردا اگر از این دنیا بروید چی با خودتان می‌برید؟ جز کفن و دروغ و ظاهرسازی و مردم‌کشی و ایران ستیزی و بدنامی چی دارد که با خودتان ببرید*؟
* وزیر خارجه‌ی شما می‌گوید*:
«برای دور زدن تحریمها ۳۵ میلیارد دلار رشوه داده‌ایم، اما نمی‌دانیم این پول‌ها کجاست*».
* آن وقت در خراسان دست یک تهیدست را به جرم دزدیدن گوسفند قطع می‌کنید که بگویند رهبر مسلمین جهانی*؟
* رهبر شده‌اید که دارایی کشور و مردم ایران را رشوه بدهید تا قهرمان تروریست‌های جهان باشید*؟
* این چه حکومتی است که ثروت کشور و ملت را در رشاء و ارتشاء فرو می‌برد و در مقابل، یک انسان فقیر شده را معلول و حقیر می‌کند*؟
* آیا این افتخار دارد که غرور و شخصیت مردم را نابود کنید*؟
* بی‌تفاوت ماندن نسبت به میلیون‌ها معتاد افتخار‌آمیز است*؟
* ارباب و تهیدید و سرکوب روزنامه‌نگاران شما را سربلند می‌کند*؟
* راستی آیا به آنچه می‌گویید اعتقاد دارید*؟
* آیا اصلاً به وجود بهشت و دوزخ قائلید؟ اگر هستید بگویند شما به کجا می‌روید*؟
* من رحیم رحمانزاده، فرزند شبستر و آذربایجان و ایران، هشتاد و شش سال را گذرانده‌ام. تمام عمر به مردم خدمت کرده‌ام، در دانشگاه‌ها درس داده‌ام، ریاست بیمارستان‌های مهم آلمان را داشته‌ام*.
* در طول جنگ هشت ساله که روزانه ده‌ها مجروح را به رایگان جراحی و معالجه می‌کردم، مدام در فکر بودم این جوان‌ها جان‌شان را به دست گرفته‌اند تا یک کف دست خاک ایران به باد نرود اما امروز سپاهیان شما خاک مملکت را به توبره کشیده‌اند و به امیرنشین‌های خلیج فارس می‌فروشند. شما خود را ایرانی می‌دانید*؟
* امروز که این نامه را به عنوان یک اتمام حجت برای شما می‌نویسم، می‌دانم این نامه همچون تیری است که آرش بر چله‌ی جان‌ش نهاد، پیکر خویش را پاره پاره کرد تا مرزهای ایران زمین و مرزهای انسانیت تعیین شود*.
* اطمینان دارم در داخل و خارج از کشور در جمع آگاهان اقتصاد و صنعت و فرهنگ و امور نظامی و سیاسی، افراد وطن‌پرست و اوقف به این فجایع، می‌توانند با خرد جمعی کشور را اداره کنند*.
* شما مالک کشور بزرگ ایران نیستید و حق ندارید سرزمین ما را در اختیار بیگانگان بگذارید. شما میزبان تاریخ هم نیستید، به عنوان یکی از میهمانان، اگر می‌خواهید ورشکستگی خود را توسط نزول‌خواران چینی بخیه بزنید، کشور بزرگ ایران را وجه‌المعامله نکنید، از خودتان مایه بگذارید*.
* تا در لجن‌زار اختلاس و دروغ و مردم‌کشی و ایران‌ستیزی و وطن‌فروشی غرق نشده‌اید، خودتان را نجات دهید*.
* کاش نامه‌ی حکیمانه‌ی سعیدی سیرجانی بزرگوار را سرهمی چشم می‌کردید و او را در زندان با شیاف پتاسیم به دیار باقی نمی‌فرستادید*.
* کاش، ای کاش حرف مرا گوش کنید؛ پیش از آن که آستانه‌ی تحمل مردم بریده شود، و در یک شورش یا انقلاب شما را محاصره کنند و از شما و یاران‌تان مثل بقیه‌ی دیکتاتورها انتقام بگیرند، از مملکت بروید*.
* در بلاروس یا سوریه یا ونزولا و یا هر جای دیگری که سرمایه‌گذاری کرده‌اید، مجاور شوید، و بیش از این، ننگ و بدنامی تاریخ را بر سر خودتان آوار نکنید*.
* همین امروز برخیزید و راه بیفتید، در جایی دنج آخر عمرتان را سپری کنید. ایران ورشکسته و ویران شده را برای مردمش به یادگار بگذارید. جوانان و میهن پرستان ما، این سرزمین را باز دوباره خواهند ساخت، اگر چه با استخوان خویش*.
با احترام
رحیم رحمانزاده